



سحر آزاد

مشغله‌های علی اکبر صادقی کم نیستند. او نقاش، طراح گرافیک، تصویرساز، انیماتور و کالری‌دار است. به همه اینها باید تجاری را هم اضافه کرد همان‌طور که خودش می‌گوید. بعد از نقاشی شغل دومش تجاری است. یک‌بعدازظهر پنجشنبه، وقتی برای گفت‌وگو سراغ او می‌رویم، درحال ساخت قاب یکی از تابلوهایش است. بخشی از طبقه همکف منزل او کالری است که برای برگزارِی نمایشگاه اختصاص داده شده و طبقه دوم را هم می‌توان موزه این هنرمند نامید که به نمایش دایمی مجموعه‌های او تعلق گرفته است. علی‌اکبر صادقی، متولد۱۳۱۶ در تهران است و در سال۱۳۳۷ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تحصیل کرد. او در سال۱۳۳۸ سبک ویژه‌ای را در هنر ویتروهای یا شیشه‌بند منقوش با حال‌وهوای سبک ایرانی ابداع کرد و پس از پایان تحصیل از دانشکده هنرهای زیبا به پیشنهاد کانون پرورش فکری کودکان‌ونوجوانان دست به ساخت چندفیلم متحرک زد. صادقی جایزه‌های زیادی را به خود اختصاص داده که از آن جمله می‌توان به جایزه اول تصویرگران کتاب آسیا در سال۱۹۷۸ برای کتاب «عبادتِی چون تفکر نیست»، جایزه اول جشنواره لایبزیک در سال ۱۹۸۰ به‌عنوان زیباترین کتاب پیروزی و جایزه اول گرافیک برای بهترین تصویرگری کتاب سال تهران در سال۱۳۴۸ اشاره کرد. بزرگداشت‌هایی نیز در فرانسه و ترکیه برای او برگزار شده و قرار است موزه هنرهای معاصر هم از او صادقی تجلیل کند. او دی‌ماه سال جاری ۱۶تابلو نقاشی و گلدان‌های خود را با عنوان «همسفر با علی‌اکبر صادقی» در فرهنگسرای ارسباران به نمایش گذاشت. همین بهانه‌ای برای گفت‌وگو با او شد. در پایان این مصاحبه وقتی از صادقی می‌پرسیم حرفی هست که بخواد بزند، می‌گوید سه‌سپر دارد و عشقی را که از پدر و مادرش آموخته در زندگی خودش نیز وجود دارد. به گفته صادقی این عشق، نسبت به وطنش هم وجود دارد و او همیشه به خلیج‌فارس سوگند می‌خورد. او سپس صحبت‌هایش را با این خاطره به پایان می‌برد: «وقتی در نمایشگاهم در یکی از موزه‌های سوئیس از من خواسته شد صحبت کنم، تنها توانستم بگویم که من از ایران می‌آیم؛ از سرزمین پهلوانان و بزرگان و بعد از آن گریه‌ام گرفت.»

**✎ خود شما صاحب کالری سبز هستید و حتی سال گذشته ابراهیم حقیقی نمایشگاه خود را در همین محل برگزار کرد. یکی از طبقات منزلتان هم به‌نوعی موزه است و به نمایش دایمی آثارتان اختصاص دارد. چطور شد در فرهنگسرای ارسباران نمایشگاه برگزار کردید؟**

نازیلا آریافرن، مدیر فرهنگسرای ارسباران به همراه شوهرش چندین‌بار از من برای برگزاری نمایشگاه دعوت کردند. سال۱۳۴۸ نگارخانه سبز را افتتاح و یک‌سال بعد نمایشگاه آبرنگی برگزار کردم که بعد از یک ساعت همه کارها فروش رفت. این کارها برای مردم جذابیت زیادی داشت چون کارهای آبرنگ با المان‌های ایرانی کمتر دیده بودند. من اصولا نمایشگاه انفرادی برپا نمی‌کنم و گاهی در نمایشگاه گروهی شرکت می‌کنم. حدود هشت، ۹سال قبل آخرین نمایشگاهم در لس‌آنجلس برگزار شد. آن موقع هم که صاحب نگارخانه سبز در خیابان ولیعصر بودم، سالی یک‌بار آبرنگ‌هایم را نمایش می‌دادم. در آن نگارخانه برای خیلی از هنرمندان نمایشگاه برگزار می‌کردم اما جوان‌هایی هم بودند که به‌زور کارهایشان را قاب کرده بودند و مبلغی که از آنها می‌گرفتم، بسیار کم و تنها مربوط به هزینه‌های نمایشگاه بود حتی گاهی پولی نیز نمی‌گرفتم. به همین دلایل نمی‌توانستم کالری‌داری کنم در حالی که الان کالری‌ها ۲۰درصد از سهم نمایشگاه را می‌گیرند. تابستان امسال از من دعوت شد تا برای انجام مذاکراتی به‌منظور برگزاری نمایشگاه به فرانسه بروم، به‌غیر از مبلغ ۴۰درصدی که به کالری تعلق می‌گیرد، هزینه حمل و گمرک آثار هم برعهده نگارنده خواهد بود. به‌نظرم ۴۰درصدی که الان کالری‌ها می‌گیرند خیلی زیاد است و باید پزیری خیلی خوب و امکانات مناسبی داشته باشند. چندوقت پیش به یکی از کالری‌ها رفته بودم که چای را در نعلبکی‌های کوچکی آورده بودند و به‌نظرم این رفتار اصلا مناسب یک کالری نیست.

**✎ در چندسال اخیر سهم کالری‌ها زیاد شده و قبلا اینطور نبود؟**

بله. سهم معمولی ما در گذشته ۲۰ الی ۳۰درصد بود و اگر فروش خوبی داشتیم، حدود یک تا یک‌ونیم‌میلیون تومان بود اما الان فروش‌ها قیمت بالایی دارد. حتی پورساتی که در حراج‌ها گرفته می‌شود، ۱۵درصد است. البته من تا به حال در هیچ حراجی‌ای شرکت نکرده‌ام فقط یک‌بار آن‌هم پنج‌سال قبل در ساتایت لندن یکی از آثارم شرکت داده شده بود که به لندن رفتم و تابلو را به تهران آوردم که گمرک هم ۷۵۰پوند از من گرفت.

**✎ چرا در حراج‌ها شرکت نمی‌کنید؟**

به نظرم حراج‌ها کمی باندبازی است و من آن را دوست ندارم. دوست دارم مستقل باشم ولی برای دور بعدی حراج تهران اصرار دارند که اثری ارایه کنم. دوستی دارم که او هم از من خواست در حراج شرکت کنم و گفتم به خاطر او این کار را نمی‌کنم.

**✎ به دلایل برگزاری نمایشگاه در فرهنگسرای ارسباران برگردیم…**

خاتم‌آریافرن برای برگزاری نمایشگاه ابراز علاقه کرد. من هم گفتم تابلوهای اصلی را نمی‌توانم به نمایش بگذارم و قرار است اردیبهشت‌ماه نمایشگاهی از آثارم در موزه هنرهای معاصر برگزار شود اما می‌توانم بخشی از تابلوهای سفرم را نمایش دهم. خیلی‌ها از من ایراد گرفتند که چرا در این مکان نمایشگاه برگزار کردی درحالی که من معتقدم مدیران آن بسیار پیکیر بودند، کارها را خودشان قاب کردند، پذیرایی خوب به همراه چاپ کاتالوگ، تمیر و اهدای دوتقدیرنامه نیز-انجام شد. بنابراین من راضی بودم. سال‌ها قبل در کالری نمایشگاه برگزار کردم و چون فروش نداشتم، کالری‌دار دلخور شد و حتی خبر نمایشگاه‌های بعدی‌شان را هم برایم نفرستاد که این رفتار خیلی پد است. من اصلا برای فروش کار نمی‌کنم و هرچندسال یک‌بار تکنیک کارهایم را تغییر می‌دهم چون بدم می‌آید خودم را تکرار کنم. ۷۷سال‌ودوماه دارم اما روزی حداقل شش ساعت کار می‌کنم و تعطیلی هم ندارم.

**✎ آثار این نمایشگاه مجموعه کدام سفرهایتان بود؟**

آنها مربوط به پنج شش‌سال اخیر هستند. هرکجا سفر می‌روم، یک‌سری کاغذ با راییت و مازیک همراهم است. من نمی‌توانم بیکار بنشینم چون کسل می‌شوم. در سفرها هرکجا که وقت کنم، نقاشی می‌کشم و در سفرهایی که به کانادا، مالزی و کشورهای دیگر داشتم، این نقاشی‌ها را اکشیدم. البته کل کارها ۶۰ اثر است که تنها ۱۱اثر به نمایش گذاشته شد.

**✎ با اینکه این کارها را در سفرهایتان به‌خصوص از کانادا تا مالزی به تصویر کشیده‌اید اما به‌عنوان بیننده حس نمی‌شود که مربوط به سفرهایتان است و همه موضوع‌هایی که همیشه در کارهایتان هست مثل نبرد و پهلوان‌ها، همچنان در این آثار به تصویر کشیده شده بودند…**

حدود ۳۰۰ طرح دارم که وقت نمی‌کنم همه آنها را اجرا کنم. برخی را با رنگ و روغن و یک‌سری را با رایید و… اجرا کرده‌ام اما بعضی از آنها را که ایجاد می‌کند در اندازه کوچک کار شوند، همراه خود به سفر می‌برم…

**✎ درواقع سفر بهانه‌ای است برای ماهیچه‌ای که از قبل در ذهنتان بوده.**

من تحت‌تاثیر مکان و اصولا تحت تاثیر هیچ‌کس کار نمی‌کنم. شاید

**گفت‌وگو با علی‌اکبر صادقی، نقاش:**

# سیب سیاه‌مرگ



۲۵سال قبل کتاب «صدسال تنهایی» مارکز را خواندم و این کتاب آنقدر روی من تاثیر گذاشت که از آن به‌بعد چندین‌سال کتاب نخواندم چون ترسیدم افکار دیگران روی من تاثیر بگذارد.

**✎ یعنی می‌ترسید با خواندن کتاب‌های تاثیرگذار استقلال فکری‌تان از بین بروت؟**

دقیقا. من نمی‌خواهم ایده‌های دیگران را وارد کارم کنم. به همین دلیل است از دوسال قبل سبک خیلی ایرانی و شبیه به نیمه‌نالیو را مثل جنگ‌ها و عروس‌های ایرانی و… وارد کارهایم کرده‌ام یا الان تعدادی از مجسمه‌های معروف دنیا را به‌عنوان پرسوناژی همراه با صندلی‌های لهستانی نقاشی می‌کنم.

**✎ پهلوان‌هایی که باعث ایرانی‌شدن آثارتان شده‌اند، از کجا آمده‌اند؟**

درست است که یک هنرمند متعلق به تمام جهان است، ولی فکر می‌کنم باید در کارش نگاهی به فرهنگ خودش هم داشته باشد. وقتی کار نقاشان مکزیکي را می‌بینید حتی هوای گرم این کشور را در آثارشان حس می‌کنید البته حرفم به این معنا نیست که یک بته‌جقه را به‌صورت کلیشه‌ای به‌عنوان یک نماد ایرانی در نقاشی استفاده کنیم.

**✎ تصمیم داشتید این پهلوان‌ها در کارهایتان باشند یا اینکه برحسب تصادف وارد کارتان شدند و بعد آن را ادامه دادید؟**
من عاشق نقاشی قهوه‌خانه‌ای بودم مثلا وقتی مادرم می‌گفت پنج‌سیر گوشت بخرم. به قضایی که می‌رفتم، آنقدر محو نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای می‌شدم که قصاب به من می‌گفت: «اکبر چه می‌خواهی که راه را بسته‌ای؟» وقتی به خانه برمی‌گشتم مادرم دعوایم می‌کرد و می‌گفت: «غذا در شده است، کجا بودی؟» در خانه کتاب‌های چاپ سنگی هم داشتم و آنها را تماشا می‌کردم. هرچمله خارجی به دست می‌آوردم، جلد می‌کردم و دوبارل آن محافظت می‌کردم. گوشه صندوقخانه را به من داده بودند و همه آنها را در آنجا نگه می‌داشتم. آن موقع خیلی آرزو داشتم یک جعبه آبرنگ داشته باشم. کلاس‌هفتم بودم و نمی‌دانستم رنگ آبرنگ را می‌توان حاضر‌وآماده خرید. با بدبختی پودر رنگ تهیه می‌کردم و رنگ می‌ساختم. پدرم مهندس ماشین‌های چاپ بانک ملی بود و من زمستان‌ها بسیار سرما می‌خوردم. یک‌روز به من گفت اگر بگذاری لوزه‌هایت را عمل کنی،م. برای یک جعبه آبرنگ می‌خرم و من هم قبول کردم. در لاله‌زار یک مغازه لوازم‌التحریر به نام کاشانی بود. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود با پدرم به آنجا رفتم و یک جعبه آبرنگ ۱۲رنگ با مارک پلیکان خریدم. باور کنید شب‌ها جعبه آبرنگ را زیر بالشم قايم می‌کردم که مبادا دزد ببرد. پدرم در آن موقع مخالف نقاشی‌کشیدن من بود. من بازهم نقاشی می‌کردم، ولی به‌خاطر نقاشی‌کشیدن‌ها کلاس‌نهم رفوزه شدم. تا اینکه از نقاشی پوِل درآوردم.

**من عاشق نقاشی قهوه‌خانه‌ای بودم مثلا وقتی مادرم می‌گفت پنج‌سیر گوشت بخرم. به قضایی که می‌رفتم، آنقدر محو نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای می‌شدم که قصاب به من می‌گفت: «اکبر چه می‌خواهی که راه را بسته‌ای؟» وقتی به خانه برمی‌گشتم مادرم دعوایم می‌کرد و می‌گفت: «غذا در شده است، کجا بودی؟» در خانه کتاب‌های چاپ سنگی هم داشتم و آنها را تماشا می‌کردم**

**✎ اولین پولی که از نقاشی گرفتید چه زمانی بود؟**

یک لوازم‌التحریری در محله‌ام بود که گاهی یک نقاشی کوچک می‌کشیدم و در وینترین آنجا نشان می‌دادم. کلاس هشتم بودم. یک روز دخترخانی که دو سه‌سال از من بزرگ‌تر بود، گفت دوست دارد یک نقاشی از شعر «کودکی کوزه‌ای شکست و گریست، را داشته باشد و من هم برایش کشیدم و ۵۰تومان دستمزد گرفتم که سستومان به‌عنوان پورسانت لوازم‌التحریر دادم. کلاس‌نهم بودم و خیلی به پدرم اصرار می‌کردم من را به کلاس نقاشی بفرستد اما او مخالف بود و می‌گفت باید دکتر و مهندس شوی. او دوستی داشت به نام آقای‌برخورداری که «نگاره» داشت که کیارستمی هم با آنها کار می‌کرد و بعد از تاسیس کانون، بانک ملی نقاشی می‌کشیدم و به همکاران پدرم می‌دادم تا هوای من را داشته باشند. آقای‌برخورداری من را به آواک هایرآپتیان معرفی کرد و او به من آبرنگ یاد داد؛ مثلا در آبرنگ هیچ‌وقت نباید رنگ سفید کار کنید و باید از خود کاغذ باقی بگذارید. من می‌خواستم رنگ سفید بگذاریم و آواک هایرآپتیان به من گفت این کار در آبرنگ حرام است و باید سفیدی کاغذ را جاگذاری. این اولین درس من بود که تاثیر زیادی رویم گذاشت. گاهی خواستگاری را جارو می‌کردم یا تابلوهایی را که مشتری‌ها می‌خریدند به داخل ماشین می‌بردم و انعام می‌گرفتم. سه‌ماه تعطیلی تابستان را اینگونه گذراندم. آواک هایرآپتیان یک‌روز به من گفت کارت‌پستال‌های ۱۰در ۱۵سانتیمتری تهیه می‌کنند؛ یک نمونه رنگی به من داد و ۵۰ اثر در اختیارم گذاشت تا آنها را رنگ کنم. من در خانه با عشق آنها را رنگ می‌کردم درحالی که صدای جیغ و فریاد بچه‌ها از داخل کوچه می‌آمد اما من نقاشی را ترجیح می‌دادم و تا نزدیکی‌های کریسمس حداقل ۳۰۰کارت‌پستال رنگ کردم و یک کیف هم داشتم که آنها را در کیف می‌گذاشتم و به بچه‌ها پز می‌دادم.

**✎ با وجود مخالفت پدرتان چطور وارد دانشکده هنرهای زیبا شدید؟**

وقتی کلاس‌دهم بودم، رئیس چاپخانه بانک ملی پیشنهاد کرد در لیونگرافی کار کنم و حقوقی هم که قرار بود به من بدهد از پدرم بیشتر بود اما پدرم مخالفت کرد و گفت اکبر باید درس بخواند. از کلاس چهارم متوسطه تا ششم خیلی با معلم‌ها دوست شده بودم و عکس پدر، مادر یا همسرشان را در بشقاب می‌کشیدم. در مدرسه دکور تاتارها را می‌ساختم یا گریم می‌کردم و حتی از مدارس دیگر هم برای گریم به من سفارش می‌دادند، همین باعث شد

## تجسیمی

### بوم سفید

### نقاش خیال‌پرداز



غلامحسین نامی

نقاش

اکبر صادقی را از دوران دانشجویی می‌شناسم. در آن زمان دانشکده هنرهای زیبا سه آتلیه داشت که یکی از آنها را زنده‌یاد استاد حیدریان با کمک محمود جوادِ‌پور، دیگری را مرحوم زنده‌یاداستاد حمیدی و سومی را زنده‌یاد بهجت صدر اداره می‌کردند. من در آتلیه زنده‌یاد استاد حیدریان و صادقی در آتلیه زنده‌یاداستاد حمیدی آموزش می‌دید اما آنقدر شخصیت، روحیه و حال‌وهوای او جذاب بود که به یکی از بهترین دوستان من از همان سال‌ها تا به امروز تبدیل شد. علی‌اکبر صادقی متولد۱۳۱۶ به یک‌سال از من جوان‌تر است. آنطور که خودش می‌گفت در دوران دبیرستان نقاشی با آبرنگ را از آواک هایرآپتیان آموخت و بعدها این شیوه یکی از نخله‌های نقاشی صادقی تا به امروز شد. این درحالی است که ما آبرنگ‌سازان زیادی در کشور داریم ولی تکنیک و حسی که صادقی در کارهایش دارد، قابل‌توجه است چون از بچگی عاشق آبرنگ بوده. او سال۱۳۷۷ وارد دانشکده هنرهای زیبا شد و یک‌سال بعد تکنیکی را به شیوه ابداعی خودش پایه‌گذاری کرد. این تکنیک ویترای بود که در کلیساها استفاده می‌شد. در ویترای شیشه‌ها را با ملات سربی از هم جدا می‌کنند اما صادقی با خمیر ساخنی خودش، طرح‌هایی را روی شیشه‌های معمولی اجرا و بعدا فضاهای خالی را با رنگ‌تیرزی پر می‌کرد که حاصل آن آثار بسیار زیبا و حال‌وهوای ایرانی می‌شد. او بعدها آموزش‌های دیگر را به‌همراه نصرالله افجه‌ای در نزدیکی میدان مخابراتالدوله سابق تاسیس و در همانجا کلاس‌های آموزش‌های دیگر کرد.

علی‌اکبر صادقی از همان دوران دانشجویی بسیار فعال بود و در ادامه فعالیت‌هایش، در زمینه طراحی پوسترت‌های سینمایی، طراحی جلد کتاب و گرافیک تبلیغاتی کار کرد. این تجربیات باعث شد او به‌عنوان یکی از هنرمندان خوب و باسابقه ایرانی معرفی شود. البته صادقی بعد از پایان دوران تحصیلاتش در کانون پرورش فکری کودک و نوجوان هم شروع به ساخت چندفیلم متحرک و تصویرسازی کتاب کرد که اولین فیلم متحرک او با نام «هفت شهر» در سال۱۳۵۰ ساخته شد. همیشه معتقدم هنرمند نقاش اگر پایه‌های خود را از قبل نسازد و قدرت‌های طراحی و رنگ‌شناسی‌اش را محکم نکند، کم می‌آورد. صادقی کسی است که در این زمینه‌ها خودش را ساخت و تجربه بالایی که در طراحی داشت، نشان داد یکی از هنرمندان خلاق و بااستعداد جامعه هنری است. او در جامعه هنری واقعا تاثیرگذار بوده است. نمی‌توانم بگویم آثارش سوررئال هستند چون سوررئال تعاریف خاص خودش را دارد اما او از زمینه بیان احساسات شخصی و آنچه در جامعه می‌بیند، خالیرازآانه نقاشی کرده که بسیار اثرگذار بوده است.

آثار او در سطح جهانی هم شناخته‌شده‌اند و تاکنون جوایز بسیاری مانند جایزه اول جشنواره لایبزیک را کسب کرده است. در کنار آثار هنری اگر بخواهم به شخصیت او نیز بپردازم باید بگویم، ما همیشه می‌گوییم یک هنرمند باید اصول و مبانی را بشناسد اما قبل از همه اینها یک هنرمند باید یک انسان باشد و صادقی از نظر خصوصیات انسانی بی‌نظیر است، این موضوع نه‌تنها من بلکه همه دوستانش می‌گویند. وقتی به چهره او نگاه کنید، تصور نمی‌کنید تا این حد شکننده و ظریف باشد درحالی که او بسیار احساساتی است و برای همه سنگ‌تمام گذاشته. در پایان باید به این موضوع اشاره کنم که راجع به ششم فصلی با معلم‌ها دوست شده بودم و عکس پدر، مادر یا همسرشان را در زین‌کلک نیز در بلژیک بود. من با انیمیشن آشنایی نداشتم.

**ادامه در صفحه ۱۱**

## شماره ۲۲۱۱ • دوازدهم • سال ۱۳۹۳

### مکعب خاکستری

### مینیاتورامروزی



قباد شیوا

طراح گر افیک

علی‌اکبر صادقی یکی از صادق‌ترین هنرمندان این کشور است چون از نگاه خودش، آنچه را که از دروش می‌جوشد، بیان می‌کند. هرچند او تجربه‌های متفاوتی داشته اما همواره نگاهش ثابت و بدون تغییر بوده است و هرکجا اثری از او می‌بینیم حتی اگر امضا هم نداشته باشد، متوجه می‌شویم که کار او بوده. صادقی تجربه‌های زیادی داشته، منتها بدون اینکه طرز فکرش تغییر کرده باشد، راهش را ادامه داده است. همان‌طور که می‌دانید هنرمندان ایرانی بیشتر به سمت غرب کشش داشته‌اند و من به این جریان «سلیقه حاکم» می‌گویم، چون وقتی یک شیوه خاص در غرب مد می‌شود، هنرمندان ما هم به همان شیوه کار می‌کنند؛ مثلا اگر در دوره‌ای سبک انتزاعی در کشورهای خارجی رواج پیدا کرد، هنرمندان ما هم از این سبک استفاده کرده‌اند یعنی یک‌دفعه شاهد این موضوع هستیم که کارهای خود او کنار می‌گذارند و به شیوه‌های رایج خارجی مثل انتزاعی یا پاپ‌آرت روی می‌آورند یا اگر بخواهم از نمونه‌های جالب‌تر مثال برنم می‌توانم به این مسأله اشاره کنم که یک هنرمند خارجی مجموعه‌ای را الماس نشان می‌کند و به دنبال آن، یکی از نقاشان جوان ما هم اسکلتی را خاتم‌کاری می‌کند. اینها خودشان نیستند و در این میان، هنرمندان کمی داریم که خودشان باشند. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که تا چند سال قبل بین دو هنرمند بر سر این موضوع که کدامیک سبک کوئیمس را وارد کشور کرده است، دعوا بود، در حالی که هنر وارداتی، هنر نیست. با این‌همه هنرمندانی مانند علی‌اکبر صادقی نیز داریم که به سراغ تجربیات خودشان رفته‌اند و از گذشته تاکنون بیانشان تحت‌تاثیر شرایط نبوده و تغییری نکرده است. در بسیاری از موارد، وقتی برای دیدن یک نمایشگاه وارد یک کالری می‌شوید، با آثاری روبه‌رو هستید که اگر امضا یا نام هنرمند را از روی تابلو بردارند، شما متوجه نمی‌شوید اثر متعلق به چه کسی است اما در مورد آثار صادقی این مسأله صدق نمی‌کند و او برای فرهنگ کشورش احترام زیادی قایل است. از سوی دیگر وقتی به تاریخچه هنر در کشورمان نگاه می‌کنیم، این نکته به چشم می‌خورد که در هنرهای ایرانی از قدیم تا امروز آثار هنری، نقش کاربردی در زندگی مردم داشته‌اند مثلا طرح فرش‌ها یا نقاشی روی کاسه‌ها حکایت از این مسأله دارد. در ادامه این روند مینیاتور را داریم که به‌دلالت بیان بصری، بسیار مدرن است و پرسپکتیوی که در غرب رواج داشت، در مینیاتور نبود. مینیاتورهای ما عمق کاذب ندارند و جالب است که غربی‌ها بعدها به آن رسیدند. این مینیاتورها تاثیر زیادی روی هنر ما داشته‌اند و کارهای آقای صادقی نیز چنین خصیصه‌ای دارد. آثار او یک مینیاتور امروزی شده است که با فرهنگ ما رابطه بسیار صمیمی دارد.

موضوع دیگری که در مورد صادقی باید گفت این است که بسیاری از هنرمندان طوری کار می‌کنند که آثارشان فروش برود به‌عنوان مثال الان سال‌هاست خط بسیار مد شده. برخی از هنرمندان تابع این شرایط، آثار خود را تغییر داده و خط را وارد کارهایشان کرده‌اند. خارجی‌ها به چنین کسانی شبیه‌هنرمند می‌گویند و معتقدند آنها هنرمند واقعی نیستند اما کارهای آقای صادقی اگر امضا هم نداشته باشند، هویت او را نشان می‌دهند و شما به‌عنوان یک بیننده متوجه می‌شوید با اثری از علی‌اکبر صادقی روبه‌رو هستید. آثار او بسیار ایرانی و شرقی هستند. او یک هنرمند واقعی است و استقبالی که در داخل و حتی در خارج از کشور از آثار و نگاه او شده، نشان‌دهنده همین مسأله است. همه اینها باعث می‌شود صادقی را دوست داشته باشیم و برایش احترام زیادی قایل هستم.

### برداشت

## فیلسوف نقاش

**نادر ابراهیمی**

آقای‌علی‌اکبر صادقی یک «فیلسوف- نقاش» تمام‌عیار است، بدون هیچ‌سخت و شبیهه؛ یعنی کسی است که فلسفه یا تفکرات فلسفی و احساسات فلسفی را نقاشی می‌کند، همان‌طور که دیگری، منظره را نقاشی می‌کند و منظره‌ساز است یا دیگری که دردهای اجتماعی را نقاشی می‌کند و نقاش اجتماع‌گراست و دیگری که مجردات را نقاشی می‌کند و نقاش غیرموضوعی است اما اینکه چرا بیشتر تاکید دارم بگویم «فیلسوف- نقاش» و نه «نقاش- فیلسوف» علتش این است که او سخت مغلوب تفکرات و احساسات فلسفی خودش است و نقاشی می‌کند- عمدتا- به‌خاطر اینکه فشارهای فلسفی‌دن رون را به بیرون- به خطه طرح و رنگ- بکشدان و نه تمایلات نقاشانه خود را به حیطه فلسفه. البته ضرورتی ندارد که انسانی که فلسفی می‌اندیشد و ما او را به تساهل، فیلسوف می‌نامیم به معنای حرفه‌ای کلمه فیلسوف باشد یعنی کسی باشد که کار ثابت اصلی‌اش مطالعه فلسفه باشد. ما می‌توانیم و توانسته‌ایم هرکسی را که بخش‌هایی از تفکراتش فلسفی است و همین تفکرات را به کمک اقدام و عمل بروز می‌دهد یا به کمک یکی از متون مندرج‌شده‌اند به فلسفه ربط دهیم. فلسفه بانیامیم و نامیده‌ایم. بدون آنکه مقصودمان این باشد که این شخص، افلاطون است، دکارت است، هگل است، هایدگر است یا اولتسر… فلسفی‌اندیشیدن البته می‌تواند منجر شود به اینکه به فلسفه روی آوریم، فلسفه بخوانیم، متخصص و استاد فلسفه بشویم و نهایتا هم فیلسوف، اما هرکس که به زرفای حیات و کلیات زندگی و وجود و موجود و مبهمات مرز ناپذیر و تفکر در باب چیستی حقیقت و تفاوت‌های میان حقیقت و واقعیت و آغاز و انسجام می‌اندیشد، ارامی نیست که فیلسوف به همان معنای حرفه‌ای باشد اما قطعا فیلسوف به مفهوم عامه کلمه هست. انسان ایرانی- فرهیخته‌ام نا الزاما تحصیلکرده- علی‌الاصول و غالبا به‌دلایل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و حتی طبیعی انسانی فلسفی‌اندیش است و گاه چنان به‌سادگی، اما از زرفا سخن می‌گوید که گویی نیچه‌ای است گرفتار پیچیدگی‌های حیات. آقای علی‌اکبر صادقی، یک فیلسوف نقاش به تمام معنی است که افلاطون؛ همان‌طور که خیام، یک فیلسوف شاعر به تمام معنی است یعنی کسی است که فشارهای فلسفی درون خود را در صورت شعر، متجلی می‌کند. بخشی از مقدمه کتاب «علی‌اکبر صادقی (خاطرات و مجموعه طراحی‌های از کودکی تا امروز)